

بررسی روند همراهی جبهه ملی با انقلاب اسلامی از فضای باز سیاسی تا دیدار با امام خمینی علیه السلام

* علیرضا ملائی توانی

** فریده بلوریان

چکیده

از آنجا که جبهه ملی در دوران دوکلمبینه پرتحول ج. مشید آموزگار و جعفر شریف‌امامی، همچنان به‌مشی پیشین خود، یعنی مبارزه پارلمنتاریستی در چهارچوب قانون اساسی وفادار مانده بود و این شیوه، هم با مشی رهبری نهضت تعارض داشت و هم با فضای ملت‌هپ و انقلابی کشور سازگار نبود، در الهمة مشی خود، دست‌خوش تردید و اختلاف نظر شد و دوجریان اصلی از متن آن ظهور کرد: بخشی از این جریان به‌همراهی با امام خمینی علیه السلام پرداخت و بخشی دیگر در کنار شاه قرار گرفت و به‌مخلفت با انقلاب پرداخت که این مقوله درصدد بررسی این تحول است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، جبهه ملی، ج. مشید آموزگار، جعفر شریف‌امامی، مبارزه پارلمنتاریستی.

mollaiynet@yahoo.com

f.bavaryan@gmail.com

تاریخ تولید: ۹۰/۳/۳۱

*. عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه.

** دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۵

مقدمه

در اواخر سال ۱۳۵۵، شاه باتوجه به وضعیت داخلی و بین‌المللی ایران به این واقعیت پی‌برد که دیگر نمی‌تواند چون گذشته با تکیه بر سرنیزه، سلطنت کند و ناگزیر باید سیاست تازه و مبتکرانه‌ای در پیش گیرد، بنابراین با موقع‌شناسی معمول خود، همزمان با اعلام ریاست‌جمهوری کارتر و طرح سیاست حقوق بشر وی، فضای باز سیاسی را اعلام کرد.

در این زمان، باگذر از سال ۱۳۵۵ به سال ۱۳۵۶ کاملاً مشهود بود که در مقایسه با سال‌های گذشته، جو تازه‌ای بر کشور حاکم شده؛ رفتار با مخالفان و ناراضیان سیاسی به‌طور محسوسی بهبود یافته و تغییرات چشمگیری در وضعیت زندانیان سیاسی پدید آمده است. افزون بر این، به دنبال این تغییرات، آزادی بیان و قلم، تحول چشمگیری در این فضا پدید آورده بود که بارزترین نمود آن، انتشار نامه‌های سرگشاده به شاه با لمضای وکلا، نویسندگان، دانشگاهیان و رهبران احزاب سیاسی «غیرقانونی» چون گروه‌های وابسته به جبهه ملی بود. (سولیان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۳۳۲)

با توجه به آنچه گفته شد، این مقاله درصدد است با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، به ارزیابی نقش و عملکرد جبهه ملی در جریان رویدادهای منتهی به انقلاب - و مشخصاً در دوران دوکابینه پرتحول جمشید آموزگار و جعفر شریف‌لمامی - بپردازد و سرانجام روند همراهی و همکاری آنرا با انقلاب اسلامی به گفت‌وگو بگذارد. این مسئله از مسایل مهم فراروی جبهه ملی بود که سرانجام منجر به بروز دودستگی و شکاف در صف نسبتاً واحد این جبهه شد. بنابراین، پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که جبهه ملی چهارم در چه فضایی و چگونه فعالیت‌های سیاسی خود را از سر گرفت؟ ترکیب درونی جبهه ملی چهارم چگونه بود؟ این جبهه با شاه و کابینه‌های پس از هویدا چگونه تعامل کرد؟ چه عاملی در برخورد با پیدایش انقلاب اسلامی سبب انشعاب درون جبهه ملی را فراهم ساخت؟ چرا بخشی از جریان جبهه ملی به انقلاب پیوست؟

سرن جبهه ملی و انتشار نامه‌های سرگشاده

به دنبال گسترش فضای باز سیاسی، در نهم‌ماه آخر سال ۱۳۵۶، چندین نامه سرگشاده از طرف

هواداران مصدق و یا از سوی فعالان سیاسی معترض خطاب به شاه و نخست‌وزیر انتشار یافت و در همه آنها نسبت به اوضاع خفقان‌بار کشور اعتراض شده بود. صدور این نامه‌ها واکنشی به ناکافی بودن میزان آزادی‌های سیاسی اعطا شده بود. (نجاشی، ۳۷۷: ۲ / ۳۵۸) البته انتقادهای مطرح‌شده از رژیم در همه این نامه‌ها بسیار ملایم بود و در آنها نشانی از خواسته‌های انقلابی، همچون استعفاي شاه، الغای سلسله پهلوی، دگرگونی بنیادین وضع موجود و مخاطب قرار دادن توده‌ها یافت نمی‌شد. (گازیورسکی، ۳۷۱: ۱ / ۳۵۸)

علت این امر در درجه اول این بود که هیچ‌ک از روحانیان انقلابی و معترض، به‌نگارش نامه‌های سرگشاده اقدام نکردند. لذا بیشتر نگارندگان نامه‌ها از رهبران و اعضای پیشین جبهه ملی بودند که طبیعتاً طرح درخواست‌های براندازانه، نه در مرام و رویه سیاسی آنها می‌گنجید و نه به‌نتیجه آن امید داشتند. بید گفت که آنان در این زمان، طرح این درخواست‌های براندازانه را زودرس و بی‌حاصل می‌دانستند و معتقد بودند که هنوز زمینه اجتماعی برای طرح این درخواست‌ها فراهم نیامده و ممکن است طرح آنها به‌عنوان یک حرکت افراطی، نتیجه معکوس دهد و بهانه برای سرکوب مخالفان را فراهم آورد.

از مهم‌ترین نامه‌های انتشار یافته در این دوره، می‌توان به نامه سه‌نفره سنجابی، فروهر و بختیار اشاره کرد که در واقع، حکایت از پیشگامی جبهه ملی در میان مبارزان داخلی رژیم - به‌استثنای مشی انقلابی امام خمینی علیه‌السلام در خارج از کشور - داشت. لما در این نامه به اقتضای مشی سیاسی جبهه ملی و شرایط شکننده حاکم بر کشور تنها یک رشته انتقادهای آرام نسبت به عملکرد نظام پهلوی مطرح شده بود.

این نامه به‌طور مشخص، دارای دو وجه متفاوت بود: در وجه سلبی، نسبت به مسایلی چون شکست اصلاحات شاه، عدم احترام به حقوق بشر، تورم و برآوردادن سرمایه نفت مملکت توسط شاه، انتقاد و در وجه ایجابی، اجرای کامل قانون اساسی، آزادی زندانیان و تبعیدشدگان سیاسی، آزادی اجتماعات و مطبوعات و برگزاری انتخابات آزاد درخواست شده بود.

این نامه که - بعداً - سنگ بنای احیای جبهه ملی چهارم شد و مرزبندی آنان را از سایر اصلاح‌گران منتقد شاه مشخص کرد، (بی‌نا، ۳۷۹: ۱ / ۱۳) بلافاصله پس از انتشار در داخل

ایران» به رهبری داریوش فروهر و «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» تحت رهبری رضا شایان آغاز کرد. (بی‌نا، ۳۵۷ اب: ۴) این جبهه، ضمن اساسنامه مستقلی که تدوین کرد، سه شرط را برای پذیرش اعضا در نظر گرفت: نخست، پذیرش اصول و هدفهای جبهه ملی ایران. دوم، اعتقاد به اصالت نهضت ملی و سوم، نداشتن سابقه ضیعت با مصدق و نهضت ملی. (بی‌نا، ۳۸۴ ا: ۱ / ۵ / ۳۷)

اتحاد نیروهای جبهه ملی با گذشت هفتمه از فعالیتش، در نشست ۳۰ تیر ۱۳۵۷ پس از پیوستن گروه‌هایی از دانشجویان، بازرگانان و بازاریان تهران به این جریان، نام خود را به «جبهه ملی ایران» تغییر داد. (بی‌نا، ۳۵۷ اب: ۴) این جبهه، پس از مدتی مبادرت به انتشار نشریه‌ای تحت عنوان «خبرنامه» کرد که انتشار آن تا زمان راه‌اندازی روزنامه «جبهه» در اسفند ۱۳۵۷ ادامه یافت. در این زمان، انتشار خبرنامه را بیشتر اعضای حزب ملت ایران برعهده داشتند. (بی‌نا، ۳۷۹ ا: ۱ / ۲۷۲)

آنان اصول و اهداف خود را در شورای مرکزی موقت که در ۳۰ تیر ۱۳۵۷ آغاز به کار کرد، در سه اصل تشریح کردند و در ضمن این اصول نوشتند که خواستار استقلال واقعی کشورند و اعتقاد دارند که استقلال واقعی، تنها زمانی حاصل می‌شود که ایران بتواند خود را از کلیه وابستگی‌های اسارت‌بار قدرت‌های استعمارگر رهایی بخشد و تأکید کردند که خواستار اتخاذ سیاست خارجی مستقل براساس حفظ مصالح ملی هستند. (بی‌نا، ۳۵۷ الف: ۲)

لما واقعیت این بود که اصول و هدفهای تشریح‌شده توسط ملی‌گرایان، چیزی فراتر از آرمان‌ها و سیاست‌های جبهه ملی اول، تحت رهبری دکتر مصدق نبود و این نشان می‌داد که جبهه ملی هنوز نمی‌خواهد یا نمی‌تواند دگرگونی‌های گسترده در فضای سیاسی کشور را درک کند؛ زیرا آنان همچون ادوار قبلی فعالیتشان، در ضمن تجدید حیات سیاسی خود، هرگز به صورت آشکار با رژیم سلطنتی مخالفتی نکردند و همواره چون گذشته بر اجرای دقیق و صحیح اصول و هدفهای قانون اساسی و نظام مشروطه سلطنتی تأکید داشتند و برخلاف نظرات امام خمینی رضی الله عنه، بر کناری شاه در این دوره را راه‌حل قابل قبول نمی‌دانستند و با انتقادات ملایم نسبت به عملکرد دولت در این دوره، هنوز لمیدوار بودند که شاه به خواست

خودش به صورت یک پادشاه مشروطه درآید و با اعمال مدیریت صحیح، اصلاحات لازم را انجام دهد؛ لری که در آن زمان از سوی شاه ایران محال بود. (نجاری‌راد، ۱۳۸۷: ۴۸)

بدین سان می‌توان جبهه ملی چهارم را همچون بسیاری از گروه‌های دیگر در سال‌های پیدایی عمر رژیم پهلوی، با توجه به مواضع و تفکرات سیاسی آنها از طرفی و عناصر تشکیل دهنده، رهبران و ساختار سازمانی آنان از طرف دیگر، به عنوان جناحی میان‌هرو و نه رایکال و تند اپوزیسیون که خواستار مبارزه در رژیم، نه بارژم بودند تلقی کرد. البته باید گفت که این وضعیت در مورد اغلب مخالفان رژیم شاه حتی بسیاری از مراجع و روحانیان، صادق بود و امام خمینی علیه السلام استثنایی بر این قاعده کلی بود.

ترکیب درونی جبهه ملی چهارم

الف) شورای مرکزی: شورای مرکزی توسط یک گروه بیست و چهار نفری اداره می‌شد که اکثریت افراد آن از اعضای حزب ایران، جامعه سوسیالیست‌ها و حزب ملت ایران بودند و بقیه نیز از شخصیت‌های منفردی بودند که گرایش‌های چپ داشتند. از جمله این افراد می‌توان از «شهاب فردوس» نام برد.

برخی از اعضای شورای مرکزی عبارت بودند از: کاظم حسینی که ریاست شورا را عهده‌دار بود، کریم سنجابی، شمس‌الدین میرعلایی، شاپور بختیار، مهدی آذر، جهانگیر حق‌شناس، احمد زیرک‌زاده، احمد مدنی، حاج محمود مانیان، ابوالفضل قاسمی، اسدالله مبشری، حسین شاه‌حسینی، عباس عاقلی‌زاده، قاسم لباسچی، ادیب برومند و رضا شایان. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۱۴)

از نظر ساواک، سه‌گرایش مذهبی در شورای مرکزی جبهه ملی قابل شناسایی بود:

۱. مذهبیون طرفدار آیت‌الله خمینی، افرادی چون: شاه‌حسینی، عاقلی‌زاده، لبلسچی، مدنی و مانیان.
۲. مذهبیون میانه‌رو مانند: قاسمی، ادیب برومند.
۳. گرایش غیرمذهبی که توجهی به مسایل مذهبی نداشتند نیز شامل: بختیار، سنجابی و شایان بود. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۶۰۱)

ب) هیئت اجرائیه جبهه ملی: این هیئت که ادارۀ جبهه ملی را برعهده داشت دارای پنج عضو بود که عبارت بودند از:

۱. بختیار: عهده دار امور تشکیلاتی، ۲. فروهر: مسئول تبلیغات و مصاحبه‌ها و سخنگوی جبهه ملی، ۳. شلیان: مسئول امور مالی، ۴. مبشری: مسئول بازرسی و ۵. سنجابی: رئیس و دبیر هیئت اجرایی. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۱۴)
- ج) کمیته مرکزی موقت: اعضای این کمیته شامل: سنجابی، فروهر، شلیان و مبشری بود. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ۴)

نخست‌وزیری آموزگار و آغاز پیوند جبهه ملی با انقلابیان مذهبی

شاه، آغاز دوران تازه را با وادار ساختن هویدا، به استعفا از مقام نخست‌وزیری و برگزیدن جمشید آموزگار در تیر ۱۳۵۶ در معرض توجه همگان قرار داد. لذا از همان ابتدای نخست‌وزیری وی، جنبش مخالفان تقریباً همه‌گیر شد. در این زمان، شک و بدگمانی نسبت به شاه و روش‌های سیاسی او چنان ریشه دوانده بود که حتی بسیاری از ملی‌گرایان که گرایش مذهبیان و تندروها را نمی‌پذیرفتند، حاضر به همکاری و سازش با شاه نبودند، لذا در عوض می‌کوشیدند با نیروهای مذهبی کنار آیند.

هرچند بعد از قیام ۱۵ خرداد و تغییر تدریجی الگوی مبارزات سیاسی، تاحدی از جاذبه سیاسی ملی‌گرایان لیبرال کاسته شد و صحنه سیاسی از انحصار آنان بیرون آمد. آنچه اکنون زمینه همگرایی و نزدیکی گروه‌های ملی و مذهبی را فراهم آورد، مرگ مشکوک فرزندان ارشد امام، «سینمصطفی خمینی» در اول آبان ۱۳۵۶ بود. چنان‌که به‌مناسبت درگذشت ایشان، برای اولین بار اعلامیه‌ای به‌مضای ۹۳ نفر از بازاریان، ملی‌گرایان و روحانیان، انتشار یافت. (باقی، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

این همگامی، تنها در صدور اعلامیه خلاصه نمی‌شد بلکه با حضور چهره‌های برجسته ملی، در برگزاری مراسم ترحیم وی در روز یکشنبه هشتم آبان در مسجد ارگ تهران، وارد مرحله تازه‌ای شد. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۲۵) لذا قبل از حادثه مذکور، به‌گفته سنجابی، به‌پیشنهاد آیت‌الله شریعتمداری برای مرتبط‌ساختن دوگروه با همیگر، جلسه‌ای با حضور ۱۷، ۱۸ نفر از

روحانیان و اعضای جبهه ملی در منزل یکی از تجار معروف تهران تشکیل شد. در این نشست که چهره‌هایی چون آیت‌الله بهشتی، موسوی خوئینی‌ها، خسروشاهی - و اکثر دست‌اندرکاران بعدی جمهوری اسلامی - به همراه شخصیت‌های ملی‌گرای -ی چون بختیار، سنجابی و فروهر حضور داشتند، راجع به همکاری ملی‌گرایان با روحانیان بحث شد. (سنجابی، ۳۸۱: ۳۶)

افزون بر این، در پی مرگ ایشان اعلامیه‌های متعددی از سوی جبهه ملی انتشار یافت که مهم‌ترین آن، بیانیه درخواست همگانی در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۵۶ بود. این اعلامیه با امضای عده‌ای از ملی‌گرایان و روشنفکران سرشناس همچون کریم سنجابی، ابوالفضل قاسمی، کاظم سامی، عبدالکریم لاهیجی و هاشم صباغیان منتشر شد و انتشار آن را باید تکمیل کننده نامه سه‌نفره دانست؛ چون در آن، درخواست‌ها با تفصیل بیشتری تکرار شده بود و هیچ‌گونه مطلب جدیدی مبنی بر استعفاي شاه و الغای رژیم پهلوی به میان نیامده بود. (باقی، ۳۸۲: ۲۲۴)

اما در این زمان، امام‌خمينی علیه السلام در پیامی که در ۲۵ آبان ۱۳۵۶، به مناسبت درگذشت فرزندشان صادر کردند، این‌گونه موضع‌گیری‌ها را رد کردند. (امام‌خمينی، ۳۷۸: ۳/۲۶۶)

در ضمن، امام طی نامه‌ای به اتحادیه دانشجویان در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۶ برخلاف موضع ملی‌گرایان، مبارزه در چارچوب قانون اساسی را که به نفعی کامل نظام پهلوی منجر نمی‌شد رد و تصدیح کردند که باید برنامه و نشریات همه جناح‌ها بدون ابهام، متکی به اسلام و حکومت اسلامی باشد و جداً از خواسته‌هایی که لازمه اش تولید رژیم طاغوتی پهلوی است اجتناب کنند. ایشان در این زمان، کمال مطلوب جامعه را ایجاد یک دولت و حکومت اسلامی اعلام کردند. (همان: ۱۵۴ و ۳۲۴)

باید گفت چنین بیاناتی در این زمان از سوی امام‌خمينی علیه السلام نشان‌دهنده این بود که خط‌مشی مبارزاتی نیروهای ملی‌گرا، یعنی همان استرالیژی مبارزه پارلمانی، در سیره مبارزاتی ایشان از هیچ‌گونه جایگاهی برخوردار نیست.

در مقابل این‌گونه برخوردهای قاطع و مستمر امام، ملی‌گراها در شیوه‌های خود تجدید نظر کرده و با احتیاط و ظرافت بیشتری عمل کردند و سعی کردند تا از هرگونه درگیری مستقیم و

رودر رویا حرکت آشکار مخالف در خلاف خط ایشان، اجتناب کنند. بدین ترتیب، تفاوت مبنایی دیدگاه جبهه ملی با اهداف رهبر نهضت به شکل برجسته‌ای نمایان بود. با وجود آنکه آنان در این زمان، گوی سبقت را در میدان مبارزه از سایر گروه‌های روشنفکری ربوده بودند اما با مرگ مشکوک فرزند امام و برپایی مراسم وی، وضعیتی کاملاً متفاوت بر صحنه مبارزات حاکم شد؛ چنان‌که نیروهای مذهبی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در به‌صحنه آوردن مردم پیدا کردند و قیام بهمیان توده‌های مردم انتقال یافت، به طوری که آشکارا رهبری این قیام‌ها را نیروهای مذهبی برعهده داشتند.

در این دوره، نیروهای مذهبی با ملاک‌ها و مرزبندی‌های خاص خود، ضمن ارزیابی وضع موجود و توجیه هواداران، زبان و گفتمان خاص خود را داشتند. اما ملی‌گرایان بدین لحاظ، در انفعال خاصی به سر می‌بردند؛ زیرا شعار عمل به اجرای صحیح قانون اساسی که آنها به‌عنوان شعار اصلی در طول مخالفتشان با رژیم، پیوسته بر آن تأکید می‌کردند در این مرحله پاسخ‌گوی طیف انقلابی مخالف رژیم نبود. به همین علت، ملی‌گرایان به همراهی با طیف مذهبی پرداختند و خود را به‌جریان اصلی نهضت پیوند دادند تا از حاشیه به متن آیند.

از این زمان است که زمینه برای تعامل دوگروه با هم‌یگر فراهم می‌شود، اما نکته مهم این بود که این تعامل، حکایت از پیش‌گامی جناح ملی‌گرا در گسترش مناسبات خود با جریان مذهبی به‌رهبری امام خمینی رضی الله عنه داشت. علت این امر نیز همان‌طور که اشاره شد، پی‌بردن جبهه ملی به ناتوانی خود در بسیج مخالفان - در قیاس با نیروهای مذهبی - در این فضای انقلابی بود.

چاپ مقاله ایران و استعمار سرخ و سیاه در روزنامه اطلاعات

بازتاب خبر درگذشت فرزند امام خمینی رضی الله عنه و در پی آن، برگزاری مراسم چهلم ایشان، رژیم را دست‌پاچه کرد و باعث شد تا آنان از تأثیر سخنرانی‌های امام در ایجاد تشنج و هیجان عمومی احساس نگرانی کنند. لذا برای بی‌اعتبار ساختن ایشان، مقاله‌ای به دستور مستقیم شاه تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با لمضای احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در

روزنامه اطلاعات چاپ شد. لما با توجه به اینکه مقاله مذکور با کلمات و عباراتی سخیف، امام‌خمینی علیه السلام را مورد حمله قرار داده بود، کشور را دچار بحران سیاسی بزرگی کرد و موجی از اعتراض و خشم و نفرت عمومی را به دنبال آورد. (کدی، ۳۷۵: ۴۹)

درج این مقاله، علاوه بر واکنش گروه‌های مختلف مذهبی، سبب اعتراض جبهه ملی نیز شد؛ به طوری که آنان طی اطلاعیه‌ای در ۲۱ دی ۱۳۵۶، ضمن محکوم کردن این اقدام، آن را یاه‌سری دانستند که موجب فراگیر شدن خشم و نفرت مردم در سراسر ایران گردیده است. (نجاتی، ۳۷۷: ۱/۲/۵۷۳) در پی تداوم اعتراض انقلابی مردم ایران، شش ماه بعد از انتشار این اعلامیه، اعلامیه دیگری به وسیله «منوچهر مسعودی»، وکیل دادگستری و عضو حزب ملت ایران در تاریخ ۱۳۵۷/۳/۱۰ انتشار یافت. وی این اعلامیه را با هدف اعلام جرم علیه روزنامه اطلاعات - به سبب درج مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» و عدم سیدگی دادستان تهران به موضوع - انتشار داد و تعقیب کیفری نویسنده و مدیر روزنامه مزبور را خواستار شد. (بی‌نا، ۳۸۰: ۱/۶/۱۶۵ و ۱۶۶)

به‌رحال، چاپ مقاله مذکور و حوادث متعاقب آن، تأثیر آشکاری بر روند فعالیت نیروهای غیرمذهبی لیبرال برجا گذاشت. در واقع، ابتکار عمل در نهضت انقلابی ایران را از دست نیروهای غیرمذهبی - که می‌کوشیدند با انتشار نامه‌های سرگشاده، اعتراضیه‌ها و شب‌های شعر سیاسی، فضای مبارزه را در دست داشته باشند - خارج ساخت و این ابتکار را به دست نیروهای مذهبی بهره‌بری امام‌خمینی علیه السلام داد. شاید یکی از علت‌های این تحول، علاوه بر دلمنه نفوذ نیروهای مذهبی این بود که دولت در خلال سالیان متمادی، بارها و به‌آسانی توانسته بود مخالفین غیرمذهبی را سرکوب کند. لذا در عوض، مخالفان مذهبی به‌علت همراهی بنده جامعه ایران، کمتر قابل کنترل و اداره بودند. افزون بر این، آرمان‌ها و اهداف آنها در مبارزه با رژیم، در برابر مشی محتاطانه ملی‌گرایان، به مراتب جذابیت بیشتری داشت.

نقش جبهه ملی در تظاهرات دی ۱۳۵۶ و پیامدهای حاصل از آن

در پی درج مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات و بروز قیام ۱۹ دی که مهم‌ترین جرقه شعله‌ور شدن انقلاب در سراسر کشور بود، سران جبهه با وجود نزدیکی به جناح‌های مذهبی و

ضرورت همراهی با آنان، هنوز بر مبارزه قانونی در چارچوب قانون اساسی تأکید می‌ورزیدند. چنان که سنجابی در اعلامیه‌ای به مناسبت قیام مردم تبریز نوشته بود:

در این مرحله مبارزه قانونی که ما هستیم، باید شعار خود را در یک خواسته متمرکز سازیم: سرنوشت ملت ما به وسیله مبعوثان حقیقی ملت تعیین می‌شود (بی‌نا، ۳۷۹: ۱۴)

وی سپس در مصاحبه‌ای که در تاریخ اول شهریور ۱۳۵۷ انجام داد، این حوادث را یک تظاهرات مسالمت‌آمیز از طرف مسلمانان توصیف کرد و گفت:

نسبت‌دان عنوان کمونیست و تروریست به آنها فقط نتیجه تبلیغات دولتی است. (بی‌نا، ۳۸۶: ۱۴/۱۲)

او با این سخنان، به دفاع از مبارزات مردم مسلمان و رد ادعاهای دولت پرداخت. جبهه ملی، جدا از مصاحبه‌هایی که در مورد این حوادث صورت می‌داد با چاپ اخبار مربوط به این وقایع، سرکوب خونین آنها را از طرف حکومت محکوم می‌کرد. از جمله این موارد، خبر چاپ‌شده در نشریه خبرنامه در ۲۰ اردیبهشت است:

باز هم کشتار جمعی! ... باز هم دستگاه استبداد، دلاوران تبریز و قم را به خون کشیده ... است. بی‌شک ملت ایران با این وحشیگری‌ها از راهی که در پیش دارد باز نخواهد گشت و تا برچیدمشدن بساط دیکتاتوری و دستیافتن به آزادی و استقلال کامل، نبرد خود را دنبال خواهد کرد. (بی‌نا، ۳۵۷: ۱)

با این همه، به‌نوشته سولیوان، ناظران سیاسی غرب این قیامها را با وجود رهبری مذهبی، امری طبیعی پنداشته و چندان مخاطره‌آفرین تلقی نمی‌کردند. شاید دلیل چنین تصویری این بود که آنان نیروهای مخالف رژیم را بیشتر در میان کمونیست‌ها و مخصوصاً نیروهای ملی که در گذشته نیز منتقد رژیم بودند جستجو می‌کردند. (سولیوان و پارسونز، ۳۷۵: ۱۳۴)

لما بلید گفت که قیام ۱۹ دی، مشی مسالمت‌جویانه ملی‌گرایان را که در قالب قانونی به مخالفت و مبارزه با رژیم می‌پرداختند به شدت زیر سؤال برده و باعث شده بود تا آنها به ناکارآمدی این شیوه مبارزه علیه رژیم بیشتر پی‌برند. به همین سبب، ضمن نشر اخبار آن در

خبرنامه‌های خود، سرکوبی این قیام را با دادن اعلامیه‌هایی محکوم می‌کردند. اما بار دیگر، این مشی مسالمت‌آمیز مورد انتقاد امام خمینی علیه السلام قرار گرفت. ایشان به محض دریافت گزارش کشتار ۱۹ دی، در پیامی رژیم شاه و آمریکا را به شدت مورد حمله قرار دادند و مشی سیاسی مبارزه قانونی با رژیم را که از سوی برخی از افراد و گروه‌های سیاسی و ملی‌گراها تعقیب و دفاع می‌شد، مورد نکوهش قرار دادند و راه مبارزه با رژیم را در نفی کامل آن دانستند و از همه انقلابیان خواستند تا:

... به آنها که در چارچوب قانون اسلسی دم می‌زنند تذکر اکید دهند که با این کلمه، صحنه بر رژیم فلسفد موجود نگذارند... (امام خمینی علیه السلام، ۳۷۸: ۱/۳ / ۴۲۱)

باینسان، در مورد نقش جبهه ملی در تحولات انقلابی دور آموزگار می‌توان گفت که آنها با وجود پیش‌گامی در اعتراض به رژیم، به سرعت در مقابل جوش و خروش جناح مذهبی از گردونه مبارزات عقب ماندند و نتوانستند از مختصر آزادی زمان آموزگار بهره لازم را بگیرند. در واقع، برخلاف نیروهای مذهبی که بیشتر تظاهرات را رهبری و هدایت می‌کردند آنان حالت صبر و انتظار در پیش گرفته بودند و بیشتر مخالفتشان با رژیم، در قالب صدور اعلامیه و انجام مصاحبه تجلی می‌یافت که البته و به ناگزیر رنگوبوی حمایت از انقلابیان مذهبی را داشت.

آخردین نمونه از این حمایت‌ها را می‌توان در حادثه سینما رکس آبادان مشاهده کرد. زمانی که رژیم، تروریست‌ها و عوامل خرابکار را مسئول این حادثه معرفی کرد و ادعا کرد که متعصبان مذهبی، این آتش‌سوزی را انجام داده‌اند، سنجابی در مصاحبه‌ای که با رادیو لندن در ۸ شهریور ۱۳۵۷ انجام داد، ضمن تأکید بر اینکه کوشش‌های جبهه ملی برای رسیدن به هدف‌های خود، مبارزه قانونی خواهد بود و جبهه ملی با هرگونه اقدامی که سوزاندن ساختمان‌ها را دربر داشته باشد موافق نیست، حادثه سینما رکس را عملی جنایت‌کارانه خواند. او در جواب این ادعا که سوزاندن سینما، کار مارکسیست‌های اسلامی است، گفت که کلمه مارکسیست اسلامی اصولاً بی‌معناست. سپس گفت بین این آتش‌سوزی و آتش‌سوزی رایشتاگ در آلمان که به روی کار آمدن هیتلر و نازی‌ها کمک کرد، شباهت‌های زیادی وجود

دارد. (بی‌نا، ۳۸۴: ۱/۵/۲۳) باین‌سان، جبهه ملی برخلاف رژیم، دخالت نیروهای منهبی را در این حادثه رد کرد و همان‌طور که از گفته‌های سنجابی برمی‌آید، وی آینده‌ای وحشتناک برای رژیم پیش‌بینی می‌کرد. او برخلاف منهبیان که مستقیماً حکومت را مسئول و عامل این حادثه معرفی کردند، علناً حکومت را متهم به دخالت نکرد بلکه با رد سخنان مسئولان حکومت و طرفداری از نیروهای منهبی، مخالفت خود را نشان داد.

نخست‌وزیری شریف‌امامی و عکس‌العمل جبهه ملی نسبت به انتصابات وی

حادثه سینما رکس و شکست دولت در مهار مخالفت‌های روبه‌گسترش انقلابیان، شاه را به وحشت انداخت و او را مجبور کرد تا طی یک‌سال برای دومین بار، نخست‌وزیر را تغییر دهد و به‌جای آموزگار، شریف‌امامی را به ریاست کابینه منصوب کند. نخست‌وزیر جدید در آغاز کارش روش آشتی‌جویانه‌ای در پیش گرفت و حاضر شد به مخالفان دولت امتیاز دهد. اما فضای سیاسی به‌گونه‌ای ملتهب بود که اعطای این امتیازات، بیش‌ازپیش به موج مخالفت‌ها دامن زد؛ چنان‌که جریان‌های ملی و منهبی، تغییرات به‌وجودآمده را فریبکارانه خوانده و آن‌را نشانه ضعف شاه دانستند. (نجاتی، ۳۷۷: ۱/۲/۸۴)

جبهه ملی در همین راستا، با صدور اعلامیه‌ای مستقل نسبت به جابه‌جایی مهره‌های حکومتی هشدار داد. در این اعلامیه نخست‌وزیر جدید، چنین معرفی شده بود:

این استاد اعظم فراموش‌نری که ملت ایران به‌حق آن‌را یک سازمان نهانی دست‌نشانده بیگانه می‌داند در این نلبسمانی‌ها و تباهی‌های اقتصادی کشور نقش برجسته‌ای داشته، ... اکنون بفرموده، پیام‌آور آشتی ملی شده است و می‌گوید خطرات مهلکی میهن ما را تهدید می‌کند ...

جبهه ملی با بیان اینکه وی خیلی دیر به فکر نجات مملکت افتاده، نوشت:

آقای شریف‌امامی در تمام سال‌های سیاه دیکتاتوری که تعلیم علییه اسلام به‌بازی گرفته می‌شد و قانون اساسی... پایمال گردید کوچک‌ترین اعتراضی نکردند بلکه در استحکام پایه‌های حکومت استبدادی از پلسداران انقلاب کنایی بودند. (بی‌نا، ۳۵۷: ۱ ج ۲)

آنان همچنین در اعلامیه‌ای، شروطی دوازده‌گانه طرح کردند و مدعی شدند فضای باز سیاسی وقتی واقعیت پیدا می‌کند که این شروط توسط رژیم به اجرا درآید. از جمله این شروط عبارت بودند از: ۱. سازمان اطلاعات و امنیت کشور انحلال یابد. ۲. صلاحیت دادرسی ارتش برای رسیدگی به اتهام‌های غیرارتشیان به کلی لغو شود. ۳. استفاده از قوه قضاییه بمعنای واقعی کلمه به وجود آید. ۴. همه زندانیان سیاسی کشور با هرمرلمی، صرفنظر از نوع و میزان محکومیتشان آزاد شوند. ۵. همه تبعیدشدگان سیاسی به خارج و داخل کشور به شهرها و روستاهای خود بازگردند ...

جبهه ملی با انتشار این اعلامیه، عمل به این شرایط را تضمینی برای احیای حقوق ملت دانست و تأکید کرد تنها در این صورت است که استقرار حاکمیت ملی محقق خواهد شد. (همان: ۳۳)

افراد جبهه ملی در اعلامیه دیگری بر گفته‌های روحانیان درباره نخست‌وزیری شریف‌الملامی صحنه گذاشتند و در این باره نوشتند:

مراجع عظام تقلید با درایت کامل، این دگرگونی سطحی را بیهوده و انحرافی خواندند... در برابر هوشیاری همگانی، دولت به اصطلاح آشتی ملی که اعلام کرد... به نجات مملکت برخاسته است، از یکسو، به کشتار جمعی مردم اطمینان داد و از سوی دیگر، ریاکارانه در رسانه‌های گروهی به ظاهر ره‌نموده از قید سانسور، چهره اختناق بر اندازانه به خود گرفت ... (بی‌نا، ۳۸۴: ۵ / ۳۷۱)

بلین ترتیب، برخی از سران جبهه ملی در نزدیکی گام‌به‌گام خود با نیروهای منتهبی، مکان هرگونه مصالحه و سازش با حکومت موجود و سیاست‌های جاری آنرا منتفی دانستند. سنجابی، دبیر کل جبهه ملی ضمن نفی همکاری با حکومت، این اصلاحات را دروغین خواند. (میلانی، ۳۸۱: ۲۱۹) فروهر، سخنگوی جبهه ملی نیز با بیان اینکه چیزی برای مصالحه وجود ندارد، گفت:

همان مردانی که ابتدایی‌ترین حقوق ملت را زیر پا گذاشتند، امروز ادعای دفاع از قانون اساسی را می‌نمایند. (صدیقی، ۳۷۸: ۷۰)

با این همه، نباید فراموش کرد که نفی هرگونه مصالحه با رژیم و همراهی با روحانیان و

نیروهای مذهبی از سوی جبهه ملی هنوز به معنای نفی کامل نظام مشروطه سلطنتی نبود؛ زیرا آنان هنوز به اصلاح امور حکومت در چارچوب قانون اساسی امید داشتند و لذا نمی توانستند از انحلال سلطنت سخن بگویند. در واقع، پذیرش شرایط دوازده گانه آنها توسط حکومت، می توانست مقدمه اجرای اصلاحات مورد نظر آنها در چارچوب قانون اساسی تلقی شود و حتی به مصالحه با رژیم بینجامد.

جبهه ملی و حوادث مهم شهریور ۱۳۵۷

طی مرداد و اوایل شهریور ۱۳۵۷، تظاهرات و راهپیمایی ها در تهران و بسیاری از شهرها با وسعتی روز افزون ادامه یافت. به دنبال این راهپیمایی ها بود که دکتر سنجابی آنها را نوعی رفتارندوم ملی خواند و گفت:

این تظاهرات، انضباط و درایت مردم ایران را به خوبی نشان می دهد. مردم ایران به خوبی نشان داده اند که آماده و مستعد دریافت آزادی هستند. (بی نا، ۳۸۴: ۵ / ۲۱۱)

او به دنبال تظاهرات روز عید فطر - ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ - در مصاحبه ای اعضای جبهه ملی را در نقاط مختلف تهران، برقرار کنند نظم و هدایت مردم معرفی کرد. (بی نا، ۳۵۷ الف ۲) افزون بر این، جبهه ملی طی اعلامیه ای که در ۱۴ شهریور صادر کرد، تعطیل عمومی روز پنجشنبه ۱۶ شهریور را از سوی جامعه روحانیت مورد تأیید و حمایت قرار داد و در اطلاعیه ای، آنرا تصمیم گیری حق طلبانه از سوی این جامعه معرفی کرد و از مردم دعوت کرد تا وحدت ملی را برای ریشه کن کردن استعمار به نمایش در آورند. (بی نا، ۳۵۷ ب: ۴)

لما سیر حوادث در این مرحله، شاه و مقامات مسئول را به شدت نگران ساخت و سبب شد تا در یک واکنش عجولانه، در تهران و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی برقرار کنند؛ اقدامی که منجر به مهجرتین حادثه این ماه، یعنی ۱۷ شهریور یا جمعه خونین شد. به گفته استمیل، جبهه ملی در گفت و گوئی که شب قبل از حادثه ۱۷ شهریور با نیروهای مذهبی انجام داد، بیم خود را از کشتار دسته جمعی اعلام کرد و خواستار عدم برخورد با دولت شد.

با این همه، راهپیمایی مزبور برگزار و بهفجیعترین شکل سرکوب شد. این رخداد، جبهه ملی را در موضع انفعال قرار داد و سنجابی را واداشت تا برای اولین بار بر خروج شاه از کشور تأکید کند. او در جریان گفتگوی خود، مفهوم حوادث میدان ژاله را بهمعنای رفتن شاه تعبیر کرد و گفت:

اگر آمریکا به همراهی خود با شاه ادامه دهد، به همین نحو لجنمال خواهد شد.
(استمپل، بی تا: ۱۶۹)

بهترتقدیر، این حادثه تحول چشمگیری در فریاد انقلاب ایفا کرد؛ یعنی توانست موجی از تظاهرات و اعتصاب‌های وسیع‌تر را با خود به همراه آورد و با اعتباربخشیدن به جریان تندرو و انقلابی، از نفوذ میانه‌روهایی چون جبهه ملی که طرفدار رژیم مشروطه سلطنتی و اجرای قانون اساسی بودند، بکاهد. (نجاتی، ۳۷۷: ۱؛ ۹۲:۲)

لما پیامد بسیار مهم این حادثه، اعتراف همه جهان به جایگاه دست‌نیافتنی امام خمینی علیه السلام و روحانیان در رهبری نهضت بود که همه جریان‌ها را به سوی ائتلاف انقلابی با آنها سوق داد و موقعیت قدرتمندانه آنان را بیش از پیش، مستحکم ساخت و درمقابل، جبهه ملی و روحانیان میانه‌رو بهره‌بری آیت‌الله شریعتمداری را بیشتر در حاشیه قرار داد. (گازدورسکی، ۳۷۱: ۳۶۳)

خبر حادثه جمعه سیاه، روزهای بعد در روزنامه‌ها انعکاس پررنگی پیدا کرد. شاید در این میان، نوشته احساساتی شاپور بختیار، معاون جبهه ملی، پرسروصداترین واکنش طرفداران مصدق، در برابر کشتار مردم در جمعه سیاه بود. در این نوشته با عنوان «روز گل و گریه» آمده بود:

... با آلودشدن دست رژیم به خون مردم، دیگر امکان هر نوع سازش و آشتی بین حکومت و مردم از میان رفته است. (بهنود، ۳۸۱: ۱؛ ۸۷۸)

در اعلامیه دیگری که از سوی ملی‌گرایان صادر شد، آنان حادثه ۱۷ شهریور را نبرد تاریخی حق و باطل و «مسئله بودن یا نبودن» عنوان کردند و از همه زنان و مردان که سوگوار عزیزان خود بودند، دعوت کردند تا دل‌منه اعتراض و مبارزه خود را علیه یابغیان که قواعد مقدس اسلام و حقوق ملت را پلیمال کرده‌اند، گسترش دهند. (سفری، ۳۸۰: ۱؛ ۳ / ۹۹۹) آنان همچنین کمیته

تحقیقی به وجود آوردند و به آن مأموریت دادند تا آمار دقیق و درستی از تعداد قربانیان در روز ۱۷ شهریور تهیه کند (بی‌نا، ۳۵۷: ب: ۶)

لما در این مرحله از تظاهرات و راهپیمایی‌ها - شهریور - که مخالفت‌های مردم به اوج خود رسیده و اعلامیه‌های امام خمینی علیه السلام یکی پس از دیگری، مردم را دعوت به قیام تا سرنگونی رژیم پهلوی می‌کردند، جبهه ملی به همراه میان‌روهایی چون نهضت آزادی، فعالیت خود را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز، در چارچوب حفظ رژیم و قانون اساسی سازمان داده بود. در این زمان نوشتن نامه، انتشار بیانیه، اعلامیه و شرکت در گروه‌های جدید، مهم‌ترین اقداماتشان را تشکیل می‌داد. (بی‌نا، ۳۷۹: ۱: ۲۵۹) بیدگفت که آنان در این مرحله کاملاً مشتاق اتخاذ موضع رادیکالی با نظام نبودند، ولی با این حال هیچ‌گاه به صورت آشکار اظهارات امام خمینی علیه السلام را نفی نکردند.

مواضع جبهه ملی درباره هجرت امام از عراق به فرانسه

پس از حادثه ۱۷ شهریور بود که شدیداً فلامی در واکنش به حملات تند امام، مرتکب اشتباهی شد که بیشتر از اقدامات دیگرش توأم با عدم واقع‌بینی سیاسی بود. این اقدام، تلاش برای اخراج امام از عراق بود که سرانجام، ایشان را مجبور به ترک عراق و اقامت در فرانسه کرد. البته قبل از خروج امام، رژیم عراق یک رشته محدودیت‌هایی علیه ایشان اعمال کرد؛ چنان که از اول مهر، خانه ایشان تحت مراقبت شدید قرار گرفت. این اقدامات، واکنش مخالفان رژیم شاه و طرفداران امام را برانگیخت. در اعتراض به همین اقدامات محدودکننده بود که از سوی جبهه ملی و روحانیان تهران، اعلامیه مشترکی منتشر شد که در اعتراض به این عمل دولت عراق، مردم را دعوت به اعتصاب عمومی و تعطیل بازار کردند. (بی‌نا، ۳۸۶: ۱: ۲۲ / ۲۶۵)

افزون بر این، جبهه ملی طی بیانیه‌ای در تاریخ ۵ مهر، تلاش دولت عراق را برای محاصره و تهاجم به خانه امام خمینی علیه السلام محکوم کرده و از مردم خواستند تا به هر شکل ممکن، در نهایت یکپارچگی، نفرت خویش را از این عمل آشکار سازند. آنها در ضمن بیانیه دیگری، یکشنبه ۹ مهر را برای ابراز انزجار از محاصره خانه امام، تعطیل عمومی اعلام کردند. (بی‌نا، ۳۸۰: ۱: ۱۱۸/۱۲)

یکروز قبل از مهاجرت امام به پاریس در ۱۵ مهر، جبهه ملی بار دیگر با انتشار اعلامیه‌ای این اقدام دولت عراق را محکوم کرد و دربار رهبر نهضت نوشت:

آیت‌الله خمینی در شرایط تاریخی و دگرگون‌ساز ایران، بی‌لنگر راستین نهضت اسلامی ملت ایران به‌شمار می‌رود و حرکت عظیم و وقفه‌ناپذیر مردم به‌راهنمایی ایشان، تا رسیدن به هدف‌های ملی ادامه خواهد داشت...

در پایان نیز تأکید کردند که ایشان، همچون گذشته، مردم به‌پا خاسته میهن را از رهنمودهای خود برخوردار خواهند ساخت. (سفری، ۳۸۰: ۱ / ۳ / ۷۳۰)

در همین روز، «فروهر» در مصاحبه با روزنامه کیهان، ضمن ابراز تأسف از رفتارهای ناشایست دولت عراق با امام خمینی علیه السلام که باعث مهاجرت ایشان به فرانسه شد، این رفتارها را نتیجه تباذلی دولت عراق با رژیم ایران دانست و به شدت، حکومت‌های ایران و عراق و حتی کویت را که از ورود ایشان به خاک خود جلوگیری کرده بود، محکوم کرد. (بی‌نا، ۳۵۷ الف: ۲) بختیار نیز طی مصاحبه‌ای، با اشاره به هجرت امام از عراق به پاریس گفت:

نفی بلد و تبعید آیت‌الله خمینی، رهبر شیعیان جهان، برخلاف اصل قانون اساسی و آرزوهای موکراتیک جوامع بشری است و به همین دلیل ایشان باید مخیر و مختار باشند که در هر نقطه‌ای از ایران یا خارج از ایران که تمایل داشته باشند بتوانند آزادانه اقلیت فرمایند... (بی‌نا، ۳۵۷ ب: ۴)

بدین‌سان، جبهه ملی با انتشار این اعلامیه‌ها، هم‌صدا با طیف انقلابیان مذهبی و سایر گروه‌های همراه آنان، به‌طرفداری و حمایت از امام پرداخت و اقدامات رژیم را محکوم کرد و در ابراز تنفر نسبت به رژیم، با انقلابیان مذهبی اشتراک نظر یافت؛ هرچند هنوز در مقام سرنگونی رژیم و برقراری حکومت اسلامی میان دو طرف، اختلاف نظر وجود داشت.

تلاش شاه برای تشکیل کابینه ائتلافی با عضویت جبهه ملی

با وخیم‌شدن اوضاع کشور، شاه به این نتیجه رسید که دیگر از شریک‌فلسامی کاری ساخته نیست. لذا از آنجا که استقرار یک دولت نظامی را چاره‌ساز نمی‌دانست، تلاش خود را بر ایجاد یک کابینه ائتلافی متشکل از میانه‌روها متمرکز ساخت. او تمایل داشت در این شرایط

حساس، کابینه ائتلافی را از میان‌روهای عضو جبهه ملی تشکیل دهد؛ زیرا آنان به دلیل پذیرش اصول سلطنت، باور به قانون اساسی و داشتن تمایلات غربی، بیشتر از جریان‌های سیاسی موجود می‌توانستند با حکومت وقت، همسویی و اشتراک نظر داشته باشند. به همین سبب، تلاش خود را برای یافتن چهره‌ای خوشنام، بی‌طرف و مورد احترام از میان آنها آغاز کرد و حتی به افراد جبهه ملی پیشنهاد داد تا از فرصت مشارکت قانونی در حکومت استفاده کنند. او گفت ملی‌گرایان ناراضی تا زمانی که تحت فرمان او هستند مجازند یک کابینه مخالف تشکیل دهند. با این همه، هیچ‌یک از مخالفان، پیشنهادات او را جدی تلقی نکرده و با وجود امام خمینی ره، تشکیل دولت وحدت ملی را ممکن ندانستند. به همین علت، جبهه ملی به این جمع‌بندی رسید که مقوله تشکیل کابینه ائتلافی را مردود دانسته و در عوض، با روحانیان متحد شود. از این‌رو، بختیار در مصاحبه خود با روزنامه کیهان در ۲۷ مهر، تشکیل حکومت وحدت ملی را تنها در کنار روحانیان، ممکن دانست و گفت بدون همکاری و مشارکت و راهنمایی روحانیت، کوچک‌ترین گامی بر نمی‌دارند. (بی‌نا، ۱۳۵۷ الفد ۲)

لما وقعیت این بود که شاه در این زمان، با طرح اندیشه تشکیل یک حکومت ائتلافی با مشارکت ملی‌گراها، قصد داشت نفوذ روبه‌گسترش امام خمینی ره را متوقف سازد. ولی با تفاهتی که در اواخر مهر افتاد، وضع تغییر کرد و مخالفان میانه‌رو پی بردند که قادر به مصالحه با رژیم نیستند. علت امر این بود که در ۱۳ آبان، سنجابی به همراه چند نفر از اعضای جبهه ملی به پاریس رفته بودند تا درباره اوضاع ایران، وضع اعتصاب‌ها و نیز آینده رژیم با امام مذاکره کنند. با توجه به توافق حاصل شده از طرف آنها با جناح مذهبی و پذیرفتن شرایط آنان در آن دیدار، مجبور شدند تا در برابر موضع قاطع امام مبنی بر رفتن شاه، سر تعظیم فرود آورند و از این‌رو بود که طرح تشکیل دولت ائتلافی در نطقه خفه شد و ظرف ۲۴ ساعت شکست خورد.

ملاقات سنجابی با امام خمینی ره در پاریس

دکتر سنجابی در بامداد ششم آبان به همراه «حاج محمود مانیان» رئیس جامعه اصناف و بازاریبان ولسته به جبهه ملی و «مهینان» یکی از سرشناسان بازار برای مذاکره و دیدار با امام عازم پاریس شد. او چند روز قبل از عزیمت به پاریس در مصاحبه‌ای، این سفر را

مهدتربن اقدمی معرفی کرد که برای تعیین خطمشی مبارزات سیاسی آینده جبهه ملی، ضروری است. (بی‌نا، ۳۵۷:ب: ۱۷)

وی در ضمن اولین ملاقات خود در ۱۳ آبان با رهبر انقلاب، عنوان کرد که به‌عنوان یک مسلمان و ایرانی به‌حضور ایشان رسیده و خدا را شاهد می‌گیرد که با هیچ سیاست خارجی، جمعیت سری و غیرسری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط ندارد و اکنون نیز برای این آمده تا آنچه را که تشخیص می‌دهد بیان کند و در ضمن همین ملاقات بود که مواضع جبهه ملی را برای امام تشریح کرد. لذا قرار شد که او ادامه گفتگوهایش را به‌جلسات دیگری در حضور امام موکول کند.

به گفته ابراهیم یزدی، امام در این زمان از یک سو به‌سبب مواضع برخی از محافل سیاسی به‌ویژه روزنامه‌های آمریکایی در مورد جبهه ملی و شخص سنجابی - که می‌کوشید جبهه ملی را به‌عنوان مقتدرترین سازمان سیاسی ایران معرفی کند - و از سوی دیگر، با توجه به نگرانی‌هایی که از انعکاس فوری و وسیع خبر ملاقات سنجابی با ایشان در مطبوعات خارجی و نحوه انعکاس آن داشتند، پذیرش مجدد وی را مشروط به اعلام صریح مواضع او درباره سلطنت و شخص شاه کردند تا بدین وسیله مواضع ابهام‌آمیز ملی‌گرایان را شفافتر کنند. (یزدی، ۳۷۹: ۱۲۱)

بنابراین، سنجابی با اطمینان از اینکه هر اقدامی بدون پشتیبانی امام، سرانجامی جز شکست ندارد، برای حفظ موقعیت و کسب وجهه مردمی، با صدور بیانیه سه‌ماهه‌ای به‌خواست رهبر انقلاب و مردم گردن نهادن و مواضع علنی خود را تا حد زیادی در جهت شعارهای انقلاب تعدیل کرد. (بی‌نا، ۳۶۸ الف ۲: ۳۱) متن بیانیه عبارت بود از:

۱. سلطنت کنونی ایران با نقض قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیل‌های بیگانه، فلکد پلگاه قلمونی و شرعی است.
۲. جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترتیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.
۳. نظام حکومت ملی ایران براساس موازین اسلام و همو کراسی و استقلال به‌وسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد. (سنجلی، ۳۸۱: ۳۲۹ و ۳۳۰)

در واقع، صدور این بیانیه، چرخش آشکار مواضع سیاسی جبهه ملی بود که آنرا ناخواسته به سوی رایکالیزه شدن و اعتقاد به فقدان مشروعیت سیاسی و غیرقانونی بودن رژیم سوق داد. لذا در این زمان، بخشی از عناصر جبهه ملی که همچنان به همکاری با رژیم امید بسته بودند، به مخالفت آشکار با این بیانیه پرداختند؛ مخالفت‌هایی که دلیل اصلی انشعاب را در صفت نسبتاً واحد جبهه ملی پدید آورد.

یکی از برجسته‌ترین مخالفان، شاپور بختیار بود. به گفته وی، این بیانیه هرگز مورد توجه و قبول کمیته مرکزی جبهه ملی در ایران قرار نگرفت. (بختیار، بی‌تا: ۱۴۹) او آنرا یک طرفه خواند و در این باره گفت:

نکته قابل توجه آن است که برای اولین بار زیر قلم یک جلمشین مصدق، در یک متن سیلسی، حکومت بر اساس موازین اسلامی پیدا شد... ما در مکتب اسلام هیچ وقت در باب سیلست، صحبت از اسلام نمی‌کردیم. (بختیار، ۱۳۶۱: ۱۴۹)

به گزارش ساواک، بختیار در ضمن یکی از بیانات خصوصی خود، مواضع جبهه ملی را متعاقب صدور بیانیه چنین تشریح کرد:

... در سطوح پایین (جبهه)، اعلامیه سنجلی نوعی ابراز مخالفت با رژیم ایران تلقی شده، معیناً باید توجه داشت که در سطح رهبری نه تنها چنین تلقی وجود ندارد و چنین نظری مطلقاً در کار نبوده، بلکه رهبری جبهه ملی با توجه به شرایط موجود و درک این واقعیت که نمی‌توان در مقابل خمینی به مخالفت آشکار و مقاومت محسوس برخاست، ناگزیر شده که ظاهراً با وی همگامی نشان دهد تا بتواند نیروهای او را تضعیف و موقعیت خود را تثبیت کند. جبهه ملی... به جهت ترس از تکفیر او، فعلاً اعلامیه مورد بحث را منتشر کرده است... (بی‌نا، ۳۶۸ الف: ۲۵۳ - ۲۵۱)

به گفته بختیار، رهبران جبهه ملی در آن شرایط به‌طور کلی عقیده داشتند:

چون نهاد سیلسی قدرتمند و محکمی نیست که بتواند علیه خمینی مبارزه مؤثری بکند... لازم است که باشیوهای زیرکانه در مقابل او زمینه‌های تدریجی مبارزه را فراهم نمود و این تنها راه رهایی از بن‌بست کنونی است. (همان)

فرد دیگری که مخالف صدور بیانیه بود و به انتقاد از روش سنجابی و گروه وابسته به وی در صدور بیانیه پرداخت، صلیقی بود. او در انتقاد از روش آنان گفت:

اینها جبهه ملی را خراب کردند و آنرا به خمینی فروختند ... گناه بزرگی مرتکب شدند که از راه مصدق به راه خمینی آمدند. (همان: ۲۵۲ و ۲۵۳)

با وجود این مخالفت‌ها، با پذیرش بیانیه سماده‌ای از سوی ملی‌گرایان، بخش اصلی این جریان به رهبری سنجابی، علناً از امام خمینی علیه السلام پشتیبانی کرد و به همراه انقلابیان در راهپیمایی‌های عظیمی که در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ صورت گرفت، شرکت کرد. راهپیمایی‌هایی که زبان گویای آنها در این زمان، زبان وحدت و تمرکز بر دو اصل بود:

۱. اخراج شاه یا ضلیمت با استبداد ۲. رهبری شخص امام خمینی علیه السلام. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۴۶)

لما به نظر می‌رسد که رهبر جبهه ملی در این زمان از یک سو با درک موقعیت ممتاز امام خمینی علیه السلام در رهبری انقلاب و با توجه به اینکه نقش رهبری ایشان در اوضاع کشور چیزی نیست که بتوان آنرا پشت سر گذاشت و از سوی دیگر تحت تأثیر تصورات حزبی مبنی بر اینکه هسته اصلی مبارزه علیه رژیم را تشکیل می‌دهند، با ایشان ملاقات کرد؛ این تصویری بود که افراد جبهه ملی، قبل از ملاقات رهبرشان با امام در پاریس داشتند و فکر می‌کردند که رهبر بالامنابع مخالفان سیاسی شاه هستند و امام خمینی علیه السلام به‌عنوان سمبل مذهبی و نه به‌عنوان یک رهبر سیاسی، مراجعت خواهند کرد.

به گفته رهبر جبهه، در جریان مبارزات انقلابی، تصور افراد جبهه ملی بر این اساس استوار بود که این مبارزات به دنبال همان مبارزاتی است که از زمان مصدق شروع شده و آنها نیز ادامه دهندگان آن هستند. آنها در این دوره فکر می‌کردند روحانیان، دموکرات‌ها بیشتر نخواهند داشت؛ یا همان موضع محافظه‌کاری و عدم تحرک را خواهند داشت یا اینکه موافق با خواسته‌های مردم و در جهت تقاضاهای ملی و مردمی و آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی خواهند بود. تصور آنها در این زمان آن بود که اگر نهضتی از ناحیه روحانیان باشد، خارج از شق دوم نخواهد بود.

به گفته وی، آنچه را که امام در ضمن نامه‌ها و اعلامیه‌هایشان به‌عنوان عدل اسلامی و یا

حکومت اسلامی بیان می‌کردند، افراد جبهه ملی به این مفهوم تلقی می‌کردند که ایشان خواهان اصول عدالت و انسانیت هستند که مبانی هر آیین و مذهب است و با روشی که ائمه داشتند انطباق دارد. وی می‌گوید:

در دوران انقلاب هیچ تصور نمی‌رفت که آیت‌الله خمینی و دستگاه روحانیت، طریقی جز آنچه را که مثلاً آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی، آخوند خراسانی و آیت‌الله نائینی در صدر مشروطیت داشتند، داشته باشند. (سنجلی، ۳۸۱: ۴ / ۲۷۳، ۸ / ۳۸۷)

بنابر همین برداشت از نهضت روحانیت در جریان مخالفت با رژیم بود که یکی از اعضای جبهه، ضمن دیدار با «هنری پرشت» از اعضای وزارت امور خارجه آمریکا، به وی اطمینان می‌دهد که در کابینه آینده پس از برکناری شاه، نه [امام] خمینی علیه السلام و نه هیچ روحانی دیگری پست وزارت نخواهند بود و شخصیت‌های مذهبی فقط می‌توانند فرماندار مشهود و یا قم شوند یا در مجلس راه یابند. اما در مورد حکومت نمی‌توانند وارد شوند. (بی‌نا، ۳۶۸ اب: ۷ / ۵ - ۷)

به نظر می‌رسد این عقیده آنان، برگرفته از اظهارات امام در پاریس، مبنی بر اینکه «روحانیون نمی‌خواهند رأساً به‌طور مستقیم حکومت کنند» (امام خمینی، ۳۷۸: ۵ / ۳۸۷) بود. اما به نظر می‌رسد منظور امام در آن زمان، مربوط به امور اجرایی جامعه بوده است، ولی این سخنان نه تنها ملی‌گرایان، بلکه خیلی از غیرمذهبی‌ها را متقاعد ساخته بود که می‌توانند قدرت را در دست بگیرند. درحالی که آنان فقط از این گفته‌های امام خبر داشتند، نه از افکار مربوط به حکومت دینی ایشان.

باید گفت سخنان و مواضع امام و نیروهای مذهبی در این زمان، از موضع قدرت بی‌رقیب بود؛ زیرا مرکزیت این طیف انقلابی در مبارزات ضد رژیم، بهره‌برری ایشان تثبیت شده بود و هیچ‌گروه و حزبی نمی‌توانست به‌عنوان رقیب بلامنازع این طیف در جامعه مطرح شود و بتواند این گروه را که به‌عنوان هسته اصلی مبارزات، مردم را متحد ساخته بود حذف کند و جایگزین آن شود. با توجه به این امر می‌توان گفت این ملاقات، توافق و سازشی یک‌طرفه از سوی ملی‌گراها بود نه توافقی دوطرفه.

نتیجه

جبهه ملی، حضور و فعالیت سیاسی خود را در فضای باز سیاسی سال ۱۳۵۶ با انتشار نامه سرگشاده به شاه آغاز کرد، اما نگاه آنان به مبارزه بر پایه نگرشی مصالحه‌آمیز در چارچوب قانون اساسی و حفظ رژیم سازماندهی شده بود. شیوه مبارزات آنان عمدتاً نوشتن نامه، انتشار بیانیه و اعلامیه بود که به اقتضای مسایل پیش روی نهضت، انتشار می‌یافت. اما رفته‌رفته آشکار شد که جایگاه آنان با وجود پیشگامی در مبارزات سیاسی سال ۱۳۵۶ در قیاس با مواضع تند نیروهای مذهبی در حال تنزل است. به‌همین دلیل، آنان در مسیر همراهی و همگامی با نهضت امام خمینی علیه السلام قرار گرفتند. هرچه مبارزات نیروهای مذهبی سرعت، وسعت و شدت می‌گرفت، مواضع جبهه ملی نیز به‌همان نسبت به‌سوی هماهنگی بیشتر با نیروهای مذهبی گرایش می‌یافت. البته در این روند، نهایتاً نوعی دودستگی و اختلاف نظر در ادامه راه پدید آمد.

جریان نخست، بهره‌بری سنجابی، آرام‌آرام از شیوه مسالمت‌آمیز پیشین دست کشید و برای دیدار و گفتگو با امام به پاریس رفت و عملاً ادامه مبارزه در چارچوب قانون اساسی و رژیم سلطنتی را غیرممکن دانست و در مسیر همراهی و ائتلاف با نیروهای مذهبی قرار گرفت. جریان دوم، بهره‌بری بختیار، همچنان بر مشی مبارزه مسالمت‌آمیز در چارچوب رژیم مشروطه سلطنتی وفادار ماند. این گروه با انتقادات ملایم از عملکرد دولت، میدولار بود که شاه بتواند با اعمال مدیریت صحیح، اصلاحات لازم را انجام دهد. در همین راستا، آنان آخرین کابینه حکومت پهلوی را تشکیل دادند.

منابع و مأخذ

۱. استمپل، جان. دی، بی‌تا، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منصور شجاعی، تهران، رسا، چاپ دوم.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، ۲۲ جلدی.

۱۶. بی‌نا، ۱۳۸۶، **سیر مبارزاتی امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲۲ جلدی.
۱۷. بی‌نا، ۱۳۸۰، **انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک**، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
۱۸. سرفری، محمدعلی، ۱۳۸۰، **قلم و سیاست از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور**، تهران، نارمک، چاپ دوم، ۴ جلدی.
۱۹. سرنجابی، کریم، ۱۳۸۱، **خاطرات سیاسی**، تهران، صدای معاصر.
۲۰. سولیان، ویلیام و آنتونی پارسونز، ۱۳۷۵، **خاطرات دو سفیر**، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم.
۲۱. صدیقی، وحیدالزمان، ۱۳۷۸، **انقلاب اسلامی از نگاه دیگران**، ترجمه سیدمجید روئین‌تن، تهران، اطلاعات.
۲۲. کدی، نیکی. آر، ۱۳۷۵، **ریشه‌های انقلاب اسلامی**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. گاز یورسکی، مارک ج، ۱۳۷۳، **سیاست خارجی آمریکا و شاه**، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشرمرکز، چاپ اول.
۲۴. نجاتی، غلامرضا، ۱۳۷۷، **تاریخ ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)**، تهران، رسا، چاپ دوم.
۲۵. نجاری‌راد، تقی، ۱۳۷۸، **ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.